

اکنون این نکته و واقعیت تلخ غیر قابل انکار است که شخاع نظری و فکری مفهومی آن دسته از مفاهیم کلییدی، از جمله سیاست فرهنگی که در حال حاضر به تعداد زیاد و به صورت مستمر در ادبیات علوم انسانی تولید می‌شود، از جمله مطالعات فرهنگی، به کار گرفته می‌شود. آن قدر دستخوش افشنش‌های واهی شده است که دیگر نمی‌توان ادیبان خاطر داشت آنها را درست به کار می‌برند. فراتر از آن گفته می‌شود که نامفهوم را درست تعریف نکنیم، نه تنها نمی‌توانیم نسبت به آن شناخت پیدا کنیم بلکه تحلیل و آن و نیز انتقال یافته‌های چنین کاوشی به دیگران هم محال است.

هزاره بر این واقعیت‌های شناختی که راجع به تعریف مفاهیم و پدیده‌ها در علوم انسانی جدید است، می‌توان از چالش بزرگ دیگری نیز سخن به میان آورد که از آن است. این جامعه شناختی است منظور من در این جا آن زمینه اجتماعی (فرهنگی و تاریخی) است که چنین مفاهیمی باید بر بستر آن با توجه به مقتضیات فرهنگی، تاریخی، اجتماعی باز خوانی شوند. این امر به ویژه با توجه به رابطه تنگاتنگ متن - بافتار، منطقی است. است بر این اساس، اصل بر گرفته شدن و بر ساخته شدن معنای پدیده‌ها است. تا آنجا که بیشتر در بر گرفته آنها نباید چیز عجیبی تلقی کرد.

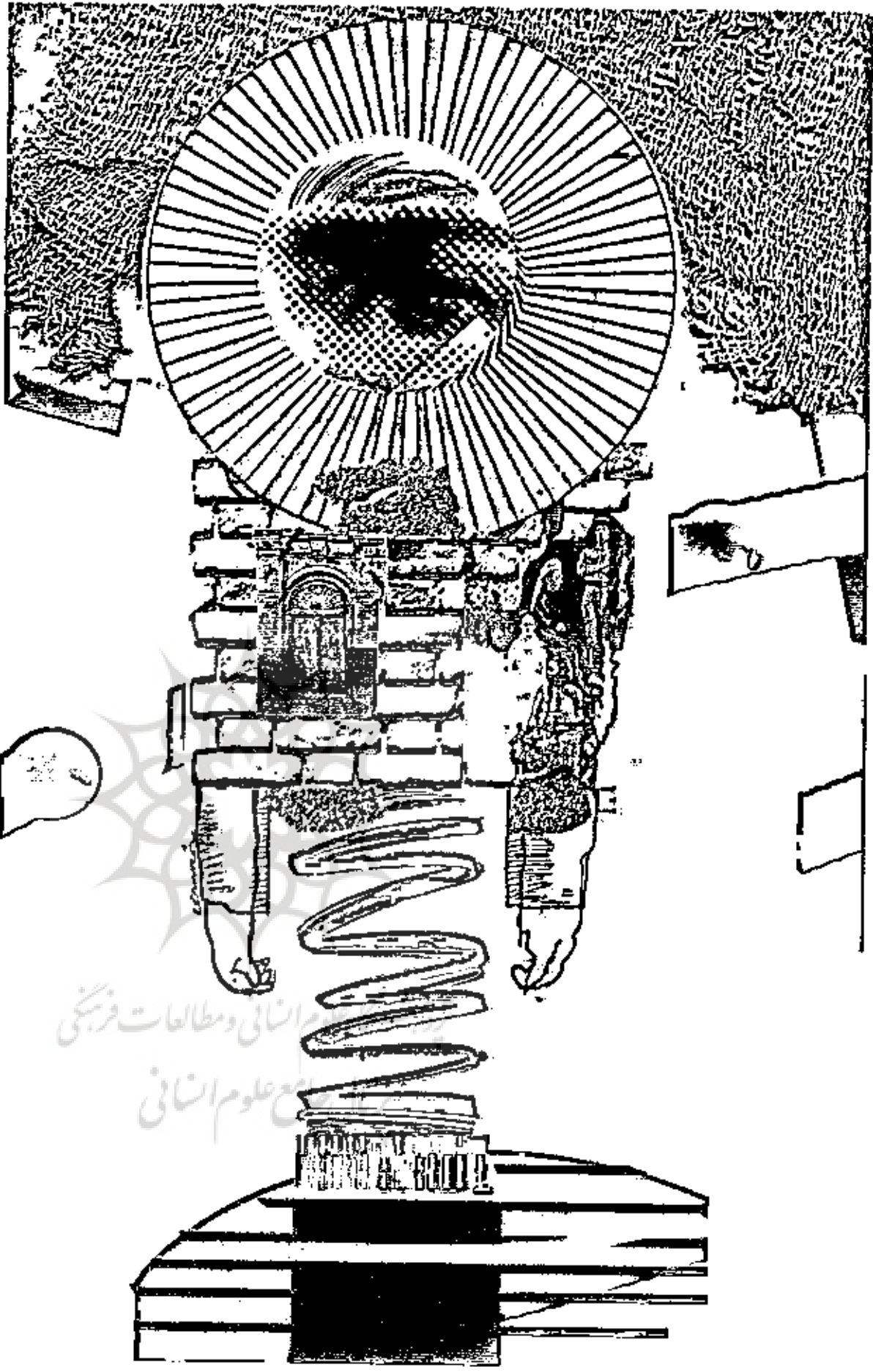
به عنوان نمونه می‌توان مفهوم - پدیده مورد نظر در این نوشتار را در نظر گرفت که بر ایند تعاملی - چندسویه (مطالعات فرهنگی، فرهنگ، تاریخ و جامعه فرعی) است. مطالعه دقیق و هر شمنه این مطالب قویا می‌خواهد برد که سیاست فرهنگی و صورت‌های نظری گوناگون آن (به خصوص آکسونه معروف و پرکاربرد آن، سیاست فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی / مهندسی فرهنگی) بقینا بر ساخته شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی تاریخی و فرهنگ و جامعه غیر غربی (از جمله شرق و به ویژه زیست جهان معنی اسلامی و به صورت خاص حوزه آکادمیک علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) تقلیدی راجع در ایران یا محوریت دانشگاه‌های تهران، علامه طباطبائی و علوم و فرهنگ) نیست. آنها در حقیقت بر ساخته آکادمی‌های غربی (اینها بر بنیادها و اکنون نیز بیشتر آمریکا) هستند. به یک معنای مورد توافق در این آکادمی‌ها، ترابوژی سیاست فرهنگی سیاست‌گذاری فرهنگی / culture/political/cultural policy در کلبه نه چندان شفاف شده خود عمدتاً ناظر به دو معنای زیر است:

الف - مشروعیت بخشیدن به مفاهیم و روش‌ها که به همراه منبیین ساختن روایت‌های رسمی با هدف به چالش کشیدن معانی مورد مناقشه و پرونده ناگسستی من این روزهای حقیقت و قدرت و باز نمایی آن‌ها مطلق اصول مورد نظر در گفتارهای رسمی.

ب - قاصده تند کردن فرهنگ به شیوه‌های حکومتی برای اداره نهادهای فرهنگی و بازر فرهنگ جامعه با قصد نظارت بر تولید توزیع مصرف کالاها و خدمات فرهنگی مورد نیاز جامعه بر اساس گفتارهای غالب و هم‌سویک سیاسی.

اینها در حقیقت بر سازنده و نه من دهنده پروپاگاندیک سیاست فرهنگی است. یعنی کلیت معنای پرسش‌ها، پدیده، جمله مفروضات، گزاره‌ها و رویه‌های روشی و نظری که ناظر به مجموعه به هم پیوسته‌ای است. از فرهنگ قدرت، حقیقت و کنش عبارت باید گری و گذارگری آن چنین است. مجموعه درگیری با هم‌ساله، پرسش و پاسخ دادن به آن بر اساس روش و نظریه انتخاب شده از قبل.

اکنون که چالای چنین پروپاگاندیک یا چنین معنایی، بازنه‌پدیده و باز خوانی نشده در آکادمی ایرانی مطالعات فرهنگی نیز دیده شده است. هم‌چنان ضرورت مطالعه باز خوانی دیگری از این نوع پروپاگاندیک است. از یک برای جامعه آکادمیک - مانیز احساس می‌شود.



فرهنگ در سیاست

باز خوانی سیاست فرهنگی به عنوان یک مسأله

استراتژی‌های	گشمتش	برسر معناها	دو زیست‌جهان‌های ممکن الوجود و ممکن‌المختل ^{۱۱}
قدرت	اجتماعی	هویت	پیشامدن
مقاومت	اقتصادی	حق	مردن
تفوق	فضایی	وظیفه	گناهی
سلطه	حقوقی	تکلیف	عرفی، اقوامی
وفاق	وجودی	خود	پست‌فنی، پست‌فنی
	اخلاقی	دیگری	نوع‌فنی
	مناظرینکی	این جهانی	نوستی، انتودومو کراتیک، انستوتو کراتیک
	زیستی	آن جهانی	حوزه خصوصی، حوزه عمومی، اجتماعی - محلی، جهانی - محلی، محلی، اجتماعی

سر نوشت) تولید، توزیع، مصرف و مازاد منابع جامعه صورت می‌گیرد. اینکه جامعه چه چیزی را باید تولید کند، به چه مقدار و چگونه و نیز چه چیزی را به چه میزان و چگونه باید مصرف کند و همچنین چه کسانی، چه چیزی را به چه میزان و چگونه در اختیار داشته باشند، بخشی از مسائل سیاست فرهنگی را شامل می‌شود.

در این ولستامیستم‌های اقتصادی (بازار)، اجتماعی (گروه‌های اجتماعی و کارگران)، فرهنگی (سیک‌های تجاری ارزشی)، حقوقی (رویه‌های تنظیم کننده و قاعده‌مند ساز) و سیاسی (دستگاه مدیریت کننده) به همراه استراتژی‌های سیاست فرهنگی مداخلت دارند.

از این منظر در استراتژی اقتصاد سیاسی و سیاست فرهنگی دستوری (قدرت - سلطه) جهت حرکت از سمت «تولید فراگیر» به سمت «جامعه سیاسی» است. در حالی که در نوع یازاری آن و «سیاست فرهنگی» شراکتی تفوقی (قدرت - تفوق - سلطه) این جهت از سمت «تولید لبرال» دو کراتیک به سمت «گروه‌های اجتماعی» می‌گردد و «شریک حاکمیت» و «سوس» جامعه مدنی است.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مطلق خاصی بر طرز کار این دو نوع استراتژی سیاست فرهنگی رقیب حاکم است. همان طوری که عناصر مداخله کننده آنها نیز از بنیاد متفاوت هستند. در استراتژی اول، قدرت و سلطه دولت فراگیر و جامعه سیاسی (جامعه پیونده خورده و نمره شده با دولت) مداخلت دارند. اما در دوم، تفوق قدرت، سلطه دولت لبرال، دو کراتیک، گروه‌های اجتماعی، مداخلت می‌کنند. شریک حاکمیت (رسانه‌ها، احزاب، آکادمی‌ها، سازمان‌های مدنی) و جامعه مدنی (انجمن‌های سیاسی، حایل دولت، حوزه خصوصی و بازار) مشارکت دارند.

نتیجه حاصل این است که در هر دو نوع سیاست فرهنگی موضوع مداخلت، ملاحظاتی است. هر دو سیاست دولتی بر خلاف اهدافی (آن مصرف کنندگان (فرهنگی) مصرف کننده (سیاست فرهنگی) قد و نه تولید کننده (معنای فرهنگی) بنابر این تنها این مکان ممکن است که بتواند این فرهنگ مقاومت - وفاق فراهم است که بتواند این ساز و کار راه نفع مصرف کننده در عین حال تولید کننده تولید کننده هم‌زمان مصرف کننده تغییر دهد. از این منظر است که نقش گشمتش گله‌های شیرمادی برجسته می‌شود.

۱- گشمتش گله‌های غیرمادی (واستراتژی‌های سه گانه سیاست فرهنگی)

عرصه‌های جدیدتری مانند امر وجودی، اخلاقی و تاثیر یکی مورد توجه اجتماعی و تامل فلسفی استراتژی مقاومت - وفاق قرار گرفته‌اند. در حالی که استراتژی‌های دو گانه بالا (قدرت و هویت) که سلطه نیز در این باره بیشتر متوجه آثار سیاسی و به جا گذاشتن رد پای حاکمیتی بوده است. اما این استراتژی عمدتاً به دنبال مفصل بندی نوع جدیدی از رابطه انسان با متعلقین یک مدرن تر از پسین مدرن (تأسیس مدرن) است.

اینجا باید به یک تحول مهم و حساس دیگر نیز در این زمینه اشاره کرد که مرز فزونی میان نوع نگه این استراتژی‌ها به گشمتش گله‌های نامادی در زیست جهان هزار سوم است.

این اساس تفریق نیست اگر گفته شود که تهدیدات ناشی از خطر ناکامی در استراتژی‌های سیاست فرهنگی قدرت - سلطه و قدرت - تفوق - سلطه برای تفریق جامعه و فرهنگ به هیچ روی نمی‌تواند کمتر از هر سه‌ای فرهنگ اخلاقی باشد که ناشی از مخاطرات استراتژی مقاومت - وفاق برای جامعه کنونی است.

بنابر این، این استراتژی باید بتواند خود را به طور مستمر از منظر هماهنگی و همگرایی با معیارهای اخلاقی و نمره‌های فرهنگی متعارف بازاندیشی کند. در غیر این صورت جامعه و فرهنگ که پیش از گذشته در معرض بیبده‌ها و نمره‌های اخلاقی فرهنگی و کثرت‌انگیزه شدن است. هر نتیجه این گونه استراتژی‌های تبلیغی - سلطه‌ورانه و تفریق‌گرا، مداخلت فرهنگی مردمی - مستند نیز به آن دلنشین می‌زند. بیشتر رویه‌ها زوال خواهد رفت.

تجملات این زوال را به خوبی می‌توان در نمونه‌هایی از حوزه‌های گشمتش استراتژیک (اجتماعی، اقتصادی، قضایی، حقوقی، روان‌شناختی، اخلاقی، معنایی) یکی زبانی - زبانی نشان داد. اینها مداخلت‌های جامعه‌شناختی هستند که در آنها تعیین سیاست فرهنگی از طریق تعیین استراتژی‌های سه گانه (دگرگشته در بالا) همواره با مناقشات نظری و سنجش‌های عملی (از نوع سیاسی و چینی فرهنگی) همراه است.

۱- گشمتش گشمتش گله‌های استراتژیک گشمتش گله‌های استراتژیک به معنای مورد نظر این نوشتار، جرم‌های سنجش‌پذیر اینها می‌تواند چینی گشمتش - آیدونولوژیک هستند.

که به دو صورت نقش بهتر سیرساز را برای استراتژی‌های سه گانه قدرت - سلطه، قدرت - تفوق - سلطه، مقاومت - وفاق ایضا می‌کنند. یا به صورت مادی عمل می‌کنند (اجتماعی، اقتصادی، قضایی، زیستی و حقوقی) و یا به صورت غیرمادی (اخلاقی و وجودی، معنایی، یکی) صورت‌های مزبور تعیین استراتژی‌های سیاست فرهنگی، سیاست فرهنگ و مهندسی فرهنگی و سیاست گذاری فرهنگی را متعلق می‌شوند. بنابر این باتوجه به تنوع ماهیتی این صورت‌ها به تبع می‌توان انتظار داشت که گشمتش گله‌های مادی و غیرمادی هر یک به یک نوع استراتژی ختم شوند.

در کل، همان گونه که خواهیم دید، در حالی که سیاست تفوق و سنجش‌پذیری استراتژی‌های دو نوع اول (قدرت - سلطه، قدرت - تفوق - سلطه) عمدتاً به سمت گشمتش گله‌های مادی است. اما نوع سوم (مقاومت - وفاق) علاوه بر این دو نوعی جهت داری به گشمتش گله‌های غیرمادی نیز می‌آید. نمونه‌هایی که در آنها راه‌ها بر روی خواهیم کرد.

۱- گشمتش گله‌های مادی (واستراتژی‌های سه گانه سیاست - فرهنگ) این گشمتش گله‌ها به اصطلاح دورگیمی آن واقعیت‌های اجتماعی مادی، زمینه ساختار یافته آمیخته‌ها، دورگیمی می‌شوند که در آنها چنگ استراتژی‌ها بر سر نحوه تعیین ماهیت (سرشت و

هدف سیاست‌های فرهنگی و بیشتر به تحقق مجموعه اهداف وابسته است. به همین دلیل گروه هدف می‌تواند فرایند از هر گونه انتقاد و یا داشتن هر نوع سلیقه، آزاده بیندیشد. اما مهم آن است که این گروه هدف در تحقق مجموعه اهداف سیاست‌های فرهنگی مشارکت داشته باشد. این رمز و راز فریبندگی و طراقت کارشناسی استراتژی قدرت - تفوق - سلطه است که بر خلاف نوع سخت قدرت - سلطه به صورت نرم، لغزان و سیال تا از قای حوزه عمومی نفوذ می‌کند و به اهدافی غیر توتالیتر بودن (آزادی‌گرای و مشارکت‌گرای) جامعه را در راستای تحقق اهداف خود وادار و قانع به مشارکت‌گرایی و مصرف‌گرایانه می‌کند.

۲- استراتژی مقاومت - وفاق (توسع) منحصر به فردی از سیاست بازدهی توسط کثرت‌گرا، گروه هدف سیاست فرهنگی برای تثبیت هویت زیستی خود از طریق مقابله هماهنگ شده در سیاست‌های برین‌زا، هم‌گانه گونه که این بر چسب نظری و تجربی پیشنهادی نشان می‌دهد. صورت‌هایی مختلف از استراتژی سیاسی در برابر استراتژی‌های دو گانه کثرت - استراتژی مقاومت - وفاق و تفریق - تفوق منظور از مقاومت سیاسی، توجه دادن به استعدادهای مخالف‌خواهی است که معمولاً کثرت‌گرا، جسمی در زیست جهان روزمره فرهنگی

اجتماعی، در حوزه خصوصی و هم عمومی، اتخاذ می‌کنند تا بتوانند صورت‌های متنوعی از پراگندگی ایده‌ها، رویه‌ها و فرآیندهای سیاست فرهنگی غالب را به چالش بکشند. این نوع مقاومت را می‌توان بر اساس مندرجات ادبیات مطالعات فرهنگی، پس مطالعات فرهنگی مردم پسند^{۱۲} به دو دسته تقسیم کرد: تحریف و تفریق فرهنگی و بازسازی و نوسازی فرهنگی. هر دو نوع مزبور، فرایند تفاوت‌های بنیادی و تمایز متمایز آنها برای جامعه تاریخ و فرهنگ که در اینجا به آن نمی‌توان پرداخته در یک سویه دارای اشتراک هستند. بر خوردن از نوعی وفاق و هماهنگی توافقی جمعی برای مقاومت، نمونه‌هایی که گشمتش گله‌های متعلق از این گونه تفاوت توافقی است. این گونه تفاوت توافقی هماهنگ‌گرای می‌تواند جز هستی‌های اجتماعی نیرومند (گروه‌های داوطلبانه، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیر دولتی و شکل‌های مدنی) ملاحظه کرد.

این گونه گشمتش‌های متفاوتی توافقی را می‌توان در طیف گسترده‌ای از ایده‌ها، رویه‌ها و فرآیندهای مقاومت فرهنگی مردمی مشاهده کرد. در هر دو وجه مقاومت توافقی فرهنگی (تحریف و تفریق، بازسازی و نوسازی) قابل مشاهده است. با این وجود از این واقعیت تلخ نمی‌توان پساندگی عبور کرد (هر چند سویه‌های مقاومت در این نوع استراتژی و باید عینیت تلقی کرد) که نتایج و پیامدهای مقاومت‌های فرهنگی از این دست - به‌ویژه نوع بر شمل تحریفی و تفریقی آن - می‌تواند لایه‌ها و سطوح کلیت فرهنگ تاریخ هویتی و اصالت یک جامعه را خدشه دار کند.

کم نیستند نمونه‌هایی (هم بومی و هم غربی) که هویت سنجش‌پذیر از آب در می‌آید مانند نمونه‌هایی که تاکنون بر جنبش‌گرایی، زنده‌تولید، جنبش‌گرایی، لبرال، زنده‌گرای، سخت، مذهب‌سازی‌های جعلی و اخلاق مستیزی‌های اجود چفته و مانند آن است. بر

از این منظر، نوشتار حاضر را می‌توان پیشنهادی برای چنین بازخوانی‌ای تلقی کرد. نفع عزمیت مادر این تلاش مبتنی بر دادن یک مفروض کلیدی است. پروپاگاندایک سیاست فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست فرهنگ و مهندسی فرهنگی عبارت است از مسأله (استراتژی‌های ۱، گشمتش ۲، بر سر معنا آید زیست جهان‌ها).

۱- الگوی فرهنگ - سیاست - حقیقت - قدرت: سیاست فرهنگی قدرت و قدرت فرهنگی حقیقت

مفاد جدول رویه و راهی توان در قالب مجموعه‌های از گزاره‌های راهبردی به هم پیوسته که برای شناخت بهتر پروپاگاندایک مورد نظر ضروری است. به صورت زیر مرتب کرد:

۱- سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست فرهنگ و مهندسی فرهنگی (استراتژی‌ها) در واقع مسیرهای گزینش شده قطعی و حسی به پایداری و توفیق هستند که به عنوان یک راهبردی تصمیم‌گیری توسط رژیم‌های جمعی (گروه‌های اجتماعی) سازمان‌ها، نهادهای دستگاه‌های حاکمیتی و به طور کل کار گزاران سیاسی در جامعه مفروض) بر مبنای ملاحظات تاریخی، مشغول فرهنگ و مفضلیت جامعه‌ای که با آنها این استراتژی‌ها هستند آغاز شده و به عنوان دستور کار قرار می‌گیرند. بر این اساس مامی توفیق چندین گزاره مفروض برای انواع مختلف این استراتژی‌ها در نظر بگیریم:

۱- استراتژی قدرت - سلطه (نوع سخت و فره‌ای از اتخاذ سیاست‌های فرهنگ با کمترین حد لطافت در برابر گروه هدف این سیاست‌ها، جامعه و با بیشترین نوع سخت‌گیری از سوی کار گزاران آن) در استراتژی قدرت سلطه سیاست فرهنگی بیشتر از نوع فراگیر مسلط بر حوزه‌های عمومی و خصوصی است. سیاست‌گذاری فرهنگی از ابتدا تا انتها توسط حاکمیت پیش بینی می‌شود. سیاست فرهنگ و مهندسی فرهنگی نیز مدعی کمال‌گرایی و استبداد می‌باشند. نمونه‌های تاریخی این نوع استراتژی را می‌توان در رژیم‌های توتالیتر (که پیشینی، نازیستی، فاشیستی) به وضوح مشاهده کرد.

در چنین استراتژی‌هایی گروه هدف تنها باید به تبعیت و اطاعت تن داده و به استراتژی‌ها از سر تا پای از صمیم قلب اعتقاد داشته باشند. به عبارت روشن‌تر، هر گروه هدف این استراتژی‌ها انتظار می‌رود مسک‌زندی نوع فهمیده رویه گزاره‌ها و اصولا هویت اجتماعی را با استولت‌های قدرت انطباق داده و به‌فصله تغییر شرایط نیز نیندیشند. استراتژی قدرت - سلطه فرهنگ بیشتر به باز تولید سیاست فرهنگی قدرت می‌انجامد تا قدرت فرهنگی حقیقت

۲- استراتژی قدرت - تفوق - سلطه (نوعی ظریف‌تر و پیچیده‌تر از سیاست‌های فرهنگ با جلب فریب کارانه رضایت‌ناشی و نظم‌مندی بخشی از پند گروه هدف و شراکت‌دان آنها برای سلطه‌شدن بر کلیت گروه هدف)

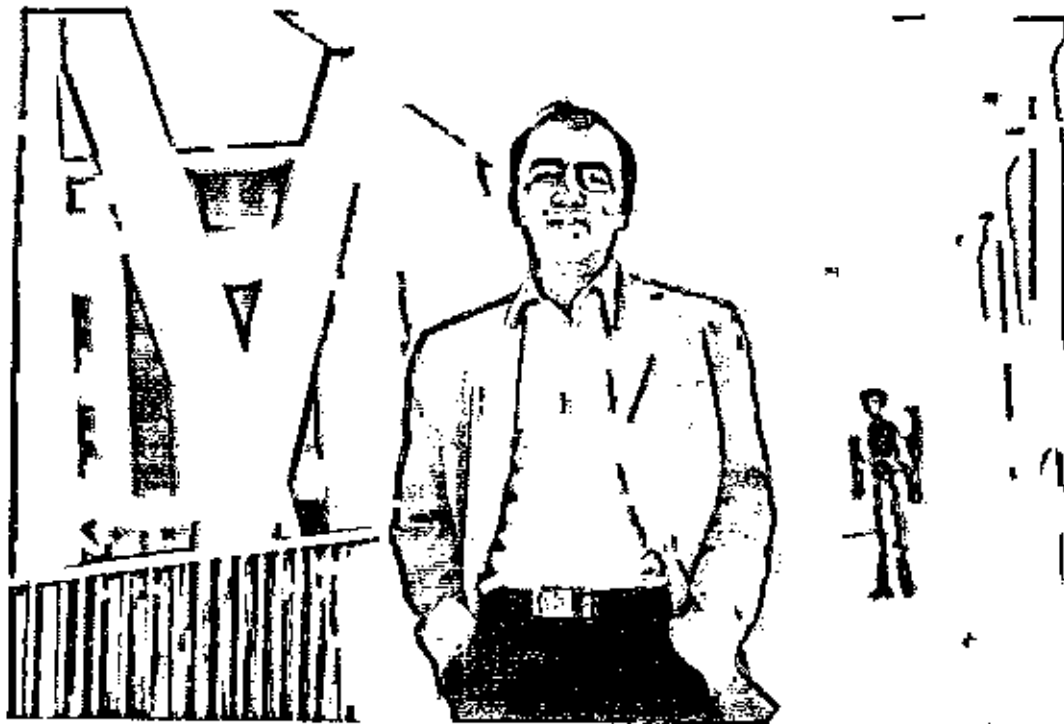
در استراتژی قدرت - تفوق - سلطه سیاست فرهنگی عمدتاً تعمیمی است و تنها متوجه رخنه در زرفانی حوزه عمومی است و حوزه خصوصی را به صورت فراگیر راه می‌کند. سیاست‌گذاری فرهنگی نیز به تبع آن به دست نیروهای بازار و دست نامرئی معروف لیبرالیسم برده می‌شود. سیاست فرهنگ و مهندسی فرهنگی هم در نتیجه مدعی آزادی‌گرای و مشارکت‌گرای است. مهم‌ترین نمونه نظری و اجتماعی پیش روی چنین استراتژی‌ای را می‌توان در رژیم‌های لیبرال‌گرا، کراسی غربی و نسخه‌های غیر غربی و سی شیب‌سازی شده از روی آن (لیبرال‌گرا، کراسی‌های شرقی از نوع هندی، ژاپنی و پیرهای آسیایی و آفریقای جنوبی) ملاحظه کرد.

ویژگی‌های منحصر به فرد این استراتژی که آن را از نوع قبلی متمایز می‌کند این است که استراتژی مزبور کمتر به اعتقاد و اطاعت گروه

شعاع نظری مفهوم سیاست فرهنگی، آن قدر دستخوش اغتشاش و ابهام دیگر نمی‌توان اطمینان خاطر داشت آنها را درست به کار می‌بریم

کتابخانه علمی و فرهنگی

۱۳۸۵



منظور می‌جوید که کثرت آن نسبت انسان یا متفکر بیک و هستی‌های اخلاقمند و وجودی به معنای هایدگری آن گزیده یا محجوریت دال معنایی (خداوند و حقیقت مطلق مستور از انسان) است. از این منظر آنگونه که از محتوا و دلالت‌های سیاست فرهنگی مقاومت - وفای مناظر، خصوصاً بازتاب‌های آن در نظریه فرهنگی پست‌مدرنیسم آن برمی‌آید در حالی که سیاست‌های فرهنگی منقسم (فصلت) مسأله همونیسم از هم دو نوع سیاستی توانمند و لیبرال سوکراتیک (آن) به دنبال خفایی کردن آن مان هستند اما سیاست فرهنگی اخیر احتمالاً داعیه انسانی کردن خفاوند است.

به هر روی می‌توانیم که تاریخ مناظر شاهد پیمان‌های ناگوار و زیاده‌دین دو نوع نگاه بوده است. کافی است به انتقادات پراکنده از سوی پست‌مدرنیسم به عقلانیت لیبرالی مدرنیته (علم و تکنولوژی برانگیزنده و جنگ جهانی و مدار که جنگ‌های محصل دیگر) که محل ظهور سیاست فرهنگی خدایی کردن انسان مدرن بوده است اشاره شود. یا به بحران‌های اخلاقی و وجودی معنایی کنونی توجه شود که ناشی از سیاست فرهنگی انسانی کردن خفاوند است.

در هر دو صورت مسائل وجودی اخلاقی متفکر بیک (که نمک‌ش گام‌های غیرمادی) از جمله هر صحنه‌ای بوده هستند و خواهند بود که حکم نه‌آوردن برای سیاست‌های فرهنگی سکولار (خواه قدرت مسلط همونیسم‌خواه مقاومت توانمند) دارند.

به جای نتیجه

همانگونه که ملاحظه شد ما تلاش کردیم با بازگویی مسأله سیاست فرهنگی مواجه شویم. در این جهت تأکید این نوشتار فشرده بر بازتعریف سیاست فرهنگی به عنوان «توانمندی‌های فرهنگی همونیسم و مقاومتی توانمندی‌کنندگی بر معنای مادی و غیرمادی در دست‌جهان‌های متأخر» (سنی، شو، بستنی، عرفی، شرعی، موعرفی، اوشری، توهم‌گرایی، اکتیویسم، توکراتی، کس‌هومیسم و گراتیک و مانند آن) بود.

بر این مسأله هیچ‌چنین مفروضاتی گرفته شد که آکادمی‌های ایرانی مطالعه مات فرهنگی از نوع و جنس دانشگاه تهران، علاقه طلبی‌های علم و فرهنگ (معمولاً مشغول تقابل در میان مطلق و واقعیت چنان ریشه‌ها از آکادمی‌های سکولار غربی آن هستند. آنها به جای توجه به مآل اساسی جامعه ما که مطالعات فرهنگی می‌تواند نیز - البته با بازسازی سنجش بومی صورت‌بندی آن - می‌تواند در شناخت و چاره‌گشایی منطقی آنها موثر واقع شود. به مسأله‌های مردمی مانند پرداختن (از جمله جنبش موسیقی پاپ هنر فخر بردگی روز مردم پرمسئولیت و مردمی، زخم‌سوز و غیره) که بیش‌تر مشغول آنرا به سبیل تکل‌دهنده ماکس وبر، استاد آلمان علوم اجتماعی است. جامعه‌شناسی‌ای که نه فکری راجع به خدونه کسی را بر نهد.

این نوشتار، تقدیمی که به دوستان عزیز ما مطالعات فرهنگی ایران، دکتر مسعود کوثری، دکتر عباس گلوسی و دکتر محمد رضایی.

پانویس‌ها

- ۱- کرسس، پل (۲۰۰۳) فرهنگ‌شناسی، مطالعات فرهنگی، لندن، ص ۲۰۱-۲۰۲) گل جوری و کرسس، پوین (۱۹۹۵) سیاست فرهنگی، طبیعت، چیست از آن و جهان پست‌مدرنیسم، آرم‌پاکوین، نیویارک، فصل اول.
- ۲- آنترو، مینر و جفری، رابرت (۲۰۰۲) فرهنگ‌شناسی، نظریه فرهنگی معاصر، ویرالیند، سوئد، لندن، و واقعیت‌های بدست (۲۰۰۵) فرهنگ‌شناسی، روزمره، لندن، مسیح.
- ۳- یاکوبین و هیکلر (۱۹۹۹) درآمدی بر مطالعات فرهنگی، لندن، پرنس‌هال، جان اسوریل و پرنس‌هال (۱۹۹۲) نظریه فرهنگی و فرهنگ مردم هستند.
- ۴- مجموعه مستندات لندن، پرنس‌هال.

فرار از قطعیت

رویگرد بین رشته‌ای، نویدی برای جامعه دانشگاهی ایران گفت‌وگو با دکتر محمدسعید ذکایی

دکتر ذکایی تحصیلات دوره لیسانس را در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران گذرانده و به دلیل علاقه به جنبه‌های کاربردی جامعه‌شناسی، دوره فوق لیسانس را در رشته «پژوهش اجتماعی» در دانشگاه شهید بهشتی تکمیل کرده است. او در سال ۱۳۷۳ با استفاده از بورسیه تحصیلی وزارت علوم، برای دوره دکتری به شهر شیفیلد انگلستان اعزام شده و تحصیلات خود را در حوزه جامعه‌شناسی ارزش‌ها و شهروندی به پایان رسانده است. پس از آن، با استفاده از جایزه تحقیقاتی‌ای که از شورای تحقیقات اقتصادی و اجتماعی بریتانیا دریافت کرده، دوره «آمادگی پژوهش» پس از دکتری خود را در زمینه «روابط بین نسلی اقلیت‌های مسلمان مقیم انگلیس» به انجام رسانده است. پس از بازگشت به ایران، ابتدا ۳ سال در گروه جامعه‌شناسی و سپس در گروه مطالعات فرهنگی مشغول کار شده است. حوزه‌های اصلی علاقه او در سال‌های اخیر، مطالعات جوانان، فرهنگ عامه هستند و جامعه‌شناسی ارزش‌هاست. او در حال حاضر، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی و مدیر مرکز مطالعات فرهنگی اجتماعی جوانان است.

دکتر ذکایی جز این گفت‌وگو، با اشاره به مفهوم میان رشته‌ای بودن مطالعات فرهنگی، آن را از ویژگی‌های این رشته می‌داند. اشاره به خطراتی که مطالعات فرهنگی را به عنوان یک دانش، تهدید می‌کند، و نیز مطالعات فرهنگی در ایران، از جمله موضوعات مورد بحث در این گفت‌وگو است.

پیشینه‌های نظری و یک سنتی ریشه‌های عمیق است. هم‌اکنون و چه در گذشته که نشان می‌دهد چه چیز قابل قبول است و چه چیز نیست. این محدودیت‌ها طبیعتاً باعث می‌شود که بعضی از موضوعات بدون به رخ بیاورد یکی از مسائل که به خصوص بافت‌های جامعه در حال نوشتن این نوشته بیشتر قرن بیستم در ارتباط بوده، نیاز به تخصص و مهارت‌ها و چندین‌گانه‌هایی بود که بتواند اثر را در مجاری ارتباطی آن را بر این رشته‌ای قرار دهند. دانش‌های دیگر بهترند از روش‌های این‌ها استفاده کنند.

با این حال، توضیحات می‌خواهم بگویم پس ریشه‌های بودن یا محدودیت‌هایی همراه است که این حال تاریخ مطالعات فرهنگی چنین ضرورت‌هایی را نشان می‌دهد که نیاز داشت به افرادی که با زبانی چندرشته‌ای و تسلط هم‌زمان به چند زبان علمی و حرکت در مرز و تقاطع این رشته‌ها مسائل را در کنار هم می‌بینند و به خصوص به هستی‌شناسی معرفت‌شناسی روش‌ها را از راه چشم‌اندازهای نظری منکر اثر داشتند و نگاه نویی فضا باشند و راه‌های جدیدی را پیشنهاد دهند تا بتوانند از این نور راه روش‌های منکر و منقسم استفاده کنند. این روش‌ها به اندازه و منحصراً که در مجاری با یک رشته به آن گرس گرفته و شرطی شده‌اند کمک می‌کند تا حدی ریشه‌های روش‌های منظم مطالعه قرار

دیگر بر آن کرده‌اند گفت‌مطالعات فرهنگی به لحاظ ابزارها و مفاهیم روش‌ها، روش‌های علمی و تکنیک‌های محاسبه علوم اجتماعی و علوم انسانی را با هم می‌گردد و در آنها اثر هم می‌گذارد به هر حال، ویژگی‌های روش‌های این روش، هر خود رابطه متقابل در یک جامعه‌شناسی، در روش‌شناسی، مطالعات تاریخ، رسماً به مطالعات جوانان، به مطالعات زنان و مطالعات پندار، نماد، فمینیسم و مطالعات زنان و نظریه‌های دیگری از مطالعات دورتر و نزدیک‌تر در علوم انسانی و اجتماعی، فضای مفهومی روش‌ها و مسأله‌های مطالعات فرهنگی را ساخته‌اند. این غیر از آن چیزی است که مطالعات فرهنگی وعده‌هایش را می‌دهد و در واقع غیر از آن نمی‌شود. توجه‌ها که در سلسله آن سنتی که مطالعات فرهنگی از آن ساخته شده و خاصیت ترکیبی و پیوسته‌ای که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بر می‌گردد، به محدودیت‌هایی که رشته‌های معنایی مستقرشان ایجاد کرده‌اند.

وقتی از این صحبت می‌کنیم برای خودش را نشان و هستی‌شناسی‌ای دارد مجموعه‌هایی از موضوعات آن را شکل می‌دهد. معرفت‌شناسی‌ای دارد که دانش آن به نسبت با مشکل می‌دهد. نحوه آنگونه دانش و معنی‌سازی دانش در مورد آن را بیان می‌کند و در نهایت مجموعه‌ای از روش‌ها را از راه رواجی کنار خودش دارد که به آن منکر است. اصولاً

به نظر شما هر حلقه اولیه شکل‌گیری رویکرد بین رشته‌ای مطالعات فرهنگی چگونه بوده است؟

در فرایند شکل‌گیری این رشته، تعدادی از روش‌های علمی با تخصص‌های مختلف و البته با کمی فاصله با حوزه آکادمی و دانشگاه‌ها، هم می‌آمیزد. در این رشته، دانش‌های مختلفی که در گذشته، سنت مطالعات فرهنگی بخصوص به روش‌های ویر و به خصوص در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ انگلستان و جنبش آموزش بزرگسالان در همان کشور توسط یکسری جوانان، نامیوس و استرات‌های که خاصیت‌های جامعه‌شناسی، گلدن‌هاک‌ها هستند. اگر این مسأله است، مطالعه با یکی از جنبه‌های این رشته این است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در آن زمان، مسأله محوری رویکرد محجور بود و باعث شد که مطالعات خاص را در این رشته تعریف کنند. حداقل در مراحل اولیه شکل‌گیری، این رشته به نظر من، شدن طرح‌هایی بود و پژوهش‌هایی که به روش‌های دیگر می‌شد.

رویکرد بین رشته‌ای مطالعات فرهنگی چگونه تعریف می‌شود؟

در مورد اینکه مطالعات فرهنگی، رویکردی که در گذشته از آن استفاده می‌شد و چه پرونده‌هایی تا رشته‌های

